

مطالعه تطبیقی مبانی و روش تفسیری التفسیر الأثری الجامع و جامع البیان عن تفسیر القرآن *

□ فاطمه رجایی **

□ طاهره رجایی **

چکیده

محمد هادی معرفت (۱۳۸۵-۱۳۰۹ ش) و ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق/ ۹۲۲ م) دو مفسر بزرگ در تاریخ تفسیرند که از دو نظام کلامی و اعتقادی متفاوت متأثرند. بررسی و مقایسه اجمالی التفسیر الأثری الجامع معرفت و جامع البیان عن تفسیر آی القرآن طبری و دیدگاه آن دو درباره مبانی و روش تفسیری از آن جهت ضرورت دارد که شناخت مبانی و روش مفسر در فهم تفسیر تأثیر بسزایی دارد. التفسیر الأثری الجامع به روش روایی و با رویکرد کلامی شیعه و جامع البیان نیز با همان روش اما با رویکرد کلامی اهل سنت به نگارش درآمده است. حال این سؤال قابل طرح است: با توجه به اینکه این دو تفسیر با رویکرد واحدی نگاشته شده‌اند، آیا در همه مبانی مشترک بوده و برآیندهای یکسانی داشته‌اند؟
کلیدواژه‌ها: التفسیر الأثری الجامع، جامع البیان، محمد هادی معرفت، محمد بن جریر طبری، قیاس، خبر واحد، روش تفسیر.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۱۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۱۲.

** استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری (F.rajaei@hsu.ac.ir).

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه یزد (Taheraja1@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم معجزه جاوید خاتم انبیا محمد مصطفی 6، برای هدایت و تربیت بشر از جانب حق تعالی فرستاده شده است. این کتاب ملجأ و محور امور انسان‌هاست و هر نیازمند به هدایتی را رفع نیاز می‌کند. علما و مفسران شرح و تفسیر فراوان بر آن نوشته‌اند.

هر عالمی طرز تفکر خاص خود را دارد و با مبانی، اصول، تفکر و باورهای خویش پا به عرصه تحقیق و پژوهش می‌گذارد. از این رو، علاوه بر چارچوب مشترک تحقیق در همه علوم که علما بدان ملتزم هستند، هریک در حیطة تخصص خویش روشی خاص دارد که شناخت و معرفی آن به آیندگان به عنوان الگوی علمی مفید خواهد بود.

درباره کتاب‌شناسی، بررسی، تحلیل و معرفی تفاسیر، کارهای گوناگونی انجام شده، از نگارش طبقات المفسرین و معجم تفاسیر گرفته تا معرفی نسخه‌های خطی و تفسیرشناسی‌هایی که به تحلیل و نقد سبک و روش‌های تفاسیر یا یک تفسیر پرداخته‌اند و ویژگی‌های مثبت و نارسایی‌های آن‌ها را بیان کرده‌اند. اما مطالعات تطبیقی کمتر انجام شده است. لذا این پژوهش به بررسی تطبیقی مبانی و روش دو مفسر قرآن، محمد هادی معرفت از علمای شیعه و ابن جریر طبری از بزرگان اهل سنت، در تفسیر *الأثری الجامع و جامع البیان* می‌پردازد، زیرا بیان مبانی و روش مفسر موجب شناخت بهتر و فهم تفسیر می‌شود. تفسیر طبری از جمله آثار تفسیری نخستین و تفسیر معرفت از جمله آثار تفسیری متأخر است که با صبغه روایی نوشته شده‌اند. اغلب نگارش تفسیر با این شیوه به دوره آغازین تفسیرنگاری برمی‌گردد، در دوره متأخر مفسران به روایت استناد می‌کنند و چنین نیست که در تفسیر آیات تکیه بر روایات داشته باشند. قابل یادآوری است که هرچند، درباره تفاسیر مذکور، مقالات و کتب فراوانی به طور مجزا نوشته شده است، تاکنون به صورت مقایسه‌ای این دو تفسیر بررسی نشده است. لذا سؤالاتی که این نوشتار در پی پاسخ به آن‌هاست از قرار ذیل است: مبانی و روش تفسیری معرفت و طبری چیست؟ در تفسیر از چه منابعی استفاده کردند؟ نکات افتراق و اشتراک *التفسیر الاثری و جامع البیان* در چیست؟

روش تحقیق این نوشتار به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی است و ضمن معرفی منابع مورد استفاده دو مفسر، مبانی تفسیری آن‌ها را بازگو می‌کند. نیز در حد توان به بیان آرا و دیدگاه‌های دو مفسر می‌پردازد و به ضرورت نگارش تفسیر روایی توسط مفسری شیعی در عصر حاضر اشاره می‌کند. همچنین تفاوت‌های دو تفسیری که با روش یکسان نگاشته شده مشخص و تمایزات تفسیر مکتوب در قرن سوم با تفسیری در قرن حاضر را بیان می‌کند.

۱. آشنایی اجمالی با تفاسیر

۱-۱. تفسیر طبری

جامع البیان، معروف به *تفسیر طبری*، یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین تفاسیر روایی جامع، اثر ابوجعفر محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ق/ ۹۲۲م) مجموعه‌ای گسترده از روایات مستند تفسیری است. نام این اثر همان‌طور که مؤلف در مقدمه تاریخ خود می‌آورد، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* است (طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷: ۱/۶۰) و یاقوت حموی نیز در شرح احوال طبری، همین نام را آورده است (حموی، ۱۴۰۰: ۱۸/۴۴). بیشتر منابع متقدم و متأخری که در پی به دست دادن گزارشی از این اثر بوده‌اند، ضابطه‌هایی متفاوت از نام کتاب آورده‌اند (خطیب، بی‌تا: ۲/۱۶۳؛ ابن جوزی، بی‌تا: ۶/۱۷۱؛ زرکلی، بی‌تا: ۶/۶۹؛ ذهبی، ۱۳۸۱: ۱/

۲۰۰۵). تاریخ دقیقی از زمان آغاز کار مؤلف برای تألیف این اثر در دست نیست. فقط دو گزارش در منابع وجود دارد که یکی از املائی بخشی از کتاب در ۲۷۰ ق/ ۸۸۲ م (حموی، همان: ۶۲/۱۸) و دیگری از املائی کل اثر میان سال‌های ۲۸۳ تا ۲۹۰ ق از سوی طبری به شاگردانش خبر داده است (خطیب، همان: ۱۶۴/۲؛ حموی، همان: ۴۲/۱۸). این تفسیر در سی مجلد و به زبان عربی و شامل تمام سوره قرآن از ابتدای فاتحة الكتاب تا انتهای سوره ناس می‌باشد.

طبری تفسیر خود را با بحث‌های مقدماتی آغاز کرده، سپس روایت‌های ناظر به نزول قرآن را بر هفت وجه آورده (طبری، ۱۳۲۲؟ ۹/۱ - ۱۵) و به ایراداتی که در این باب وجود دارد پاسخ گفته است (طبری، ۱۳۲۲: ۱۵/۱ - ۲۰).

وی پس از نگارش مقدمه‌ای فراگیر درباره مسائل مرتبط با قرآن، با عنوان «القول فی تأویل قوله تعالی» به تفسیر آیات می‌پردازد و می‌کوشد دیدگاه خود را در تبیین مراد الهی از آیات بیان کند و اغلب در این‌گونه موارد سخن خود را با عناوینی همچون «یقول تعالی ذکره» و مشابه آن می‌آورد. می‌توان گفت طبری در تفسیر همه آیات، ترتیب معینی را دنبال نکرده است، ولی در بیشتر موارد این‌گونه عمل کرده است که نخست یک یا چند آیه را آورده و گاهی پیام کوتاهی از آن را که در واقع مرکز بحث تفسیری قرار می‌گیرد، به خواننده منتقل می‌کند و در بعضی از موارد انواع قرائت‌ها را متعرض گردیده و قرائت مورد نظر خویش را برگزیده است. اگر برای آیه سبب نزول نقل شده باشد به طرح آن می‌پردازد و سپس قسمت‌های مختلف آیه را تفسیر می‌کند و برای تفسیر هر قسمت، روایاتی می‌آورد. البته شایان ذکر است که در بیشتر موارد برای توضیح واژگان به بحث‌های لغوی و ادبی متوسل می‌شود و در برخی موارد بحث‌های لغوی و ادبی را قبل از بحث تفسیری مطرح می‌کند و در مواردی که اقتضا دارد، مباحث فقهی یا کلامی را به میان می‌آورد. گاه به بیان نظرات مفسران پیرامون آن می‌پردازد و آن‌ها را تحلیل و بررسی می‌کند و سرانجام، پس از بررسی و توجیه اقوال، یا قول مرجح را بر می‌گزیند یا با اقامه دلیل در رد اقوال گوناگون، نظر خویش را بیان می‌دارد (طبری، ۱۳۲۲: ۱۰۸/۱، ۱۷۷ و ۱۸۲).

۲-۱. تفسیر معرفت

التفسیر الأثری الجامع یکی از جدیدترین تفاسیر جامع نقل‌گرا، اثر محمد هادی معرفت (۱۳۸۵-۱۳۰۹ ش) است که با انگیزه جداسازی روایات تفسیری سلیم از سقیم نگاشته شده است (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۰) وی در مدخل تفسیر خویش نیز به همین مطلب اشاره نموده است (معرفت، ۱۳۸۳: ۶/۱). این تفسیر با همکاری دو گروه ده نفری از سال ۱۳۷۹ شمسی آغاز گردیده و تا پایان قرآن کریم فیش برداری شده، اما فقط تا انتهای سوره بقره به قلم ایشان نگارش یافته است.

این تفسیر به زبان عربی و در شش مجلد است و مقدمه آن در حدود ۲۵۰ صفحه از مجلد اول را به خود اختصاص داده است که می‌توان گفت: عصاره‌ای از برخی مباحث تألیفات مفسر در زمینه علوم قرآنی مانند مباحث فضائل قرآن، تفسیر و تأویل، حروف مقطعه و ... می‌باشد. پس از مقدمه، تفسیر سوره‌ها به صورت ترتیبی از سوره حمد آغاز شده است. در این تفسیر ابتدا بخش‌های یک آیه تعیین گردیده و مفسر با استفاده از محتوای روایات موجود درباره آن، تفسیر اجمالی آن را طبق روایات رسیده از سلف نوشته و سپس روایات مربوط به هر بخش را می‌آورد که معمولاً در ابتدا روایاتی در بیان شأن نزول، سپس روایاتی مربوط به قرائت و بعد از آن روایاتی در تفسیر واژگان و مفردات آیه و همچنین روایاتی در تفسیر مستقیم آن بخش و روایاتی متناسب با آن و در انتها در صورت وجود، روایات مجعول و اسرائیلیات را بیان می‌کند.

همچنین به تناسب، ذیل برخی آیات به مباحث فقهی، اصولی، کلامی و ... پرداخته است. وی معتقد است که هر سوره‌ای

اهداف خاص خود را دارد و تا غرض آن به طور کامل بیان نشود سوره تمام نمی‌شود و علت تفاوت تعداد آیات سوره را همین مطلب می‌داند. مثلاً در ابتدای سوره بقره مقاصد سوره و هدف آن را بیان می‌کند (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۴/۲ - ۳۵).

۲. منابع مورد استفاده در تفاسیر

معرفی منابعی که مفسر در تفسیر خویش بدان استناد نموده، علاوه بر اهمیت آن در شناخت روش مفسر، نشان‌دهنده بخشی از بینش و محتوای علمی مفسر نیز هست. بیان این مطلب ما را به میزان تأثیرپذیری مفسر از مفسران قبلی و شخصیت علمی صاحب تفسیر رهنمون می‌گردد.

طبری از تفاسیر قبل از خود مانند تفسیر ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عبدالله بن مسعود و زید بن اسلم و... استفاده کرده است. همچنین روایت یونس بن بکر در اختیار طبری بوده که از مصادر مهم او در این تفسیر به خصوص بخش‌های مربوط به داستان آفرینش است. کتاب‌های *المبتدأ، المبعث و المغازی* اثر محمد بن اسحاق و نوشته‌های محمد بن سائب کلبی، فرزندش هشام و محمد بن عمر واقدی، کتاب *معانی القرآن فراء و مجاز القرآن* ابو عبیده نیز از منابع مورد استفاده طبری است. معرفت نیز به کتاب‌های تفسیر قدیم و جدید استناد جسته، به ویژه احادیث موجود در آن‌ها را بررسی کرده و در معنای آیات از برخی آن‌ها استفاده نموده و در عین حال به تحلیل و نقد برخی دیگر پرداخته است. حدود سی عنوان تفسیر از فریقین مورد مراجعه او بوده است، همچون: *آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی؛ التبیان شیخ طوسی؛ تفسیر البغوی؛ تفسیر سلمی؛ تفسیر الصافی کاشانی و... تفسیر طبری* نیز از منابع مورد استفاده وی بوده است. با نگاهی به تفاسیر مورد استفاده معرفت متوجه می‌شویم از تمام انواع تفاسیر ادبی، روایی، عرفانی و جامع از فریقین بهره برده است. بیش از شصت مأخذ حدیثی مورد استفاده وی قرار گرفته که در میان آن‌ها کتب اربعه شیعه و صحاح سته و مسانید اهل سنت دیده می‌شود. به منابع تاریخی و رجالی نیز همچون کتب هشت‌گانه رجالی شیعه، کتب رجالی عامه، تاریخ ابن عساکر و تاریخ بغدادی و منابع علوم قرآنی همچون *الاتقان سیوطی، البرهان زرکشی و البیان خویی و منابع فقهی - اصولی از جمله اجود التقریرات خویی، جواهر الکلام نجفی، عدّه الاصول شیخ طوسی و منابع ادبی - لغوی همچون العین خلیل بن احمد فراهیدی، لسان العرب ابن منظور* نیز استناد کرده است^(۱).

۳. مبانی تفسیری مفسران

مبانی در لغت به معنای اساس، بنیاد و بنیان هر شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۲/۱) و در هر علم، پایه‌ها و بستر زیرین آن به شمار می‌آید. در خصوص تفسیر، مبانی آن عبارت است از باور و اصول پذیرفته شده و مسلم مفسران (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰) که در فرایند تفسیر آن‌ها سهیم است و پذیرش اثباتی یا نفی آن‌ها سبب رویکردی خاص در تفسیر می‌گردد.

مبانی تفسیر به عنوان پیش فرض و مطالب پذیرفته شده و اعتقاد و باور مفسر تلقی می‌گردد که اختلاف در تفاسیر را به وجود می‌آورد، زیرا علاوه بر مبانی کلی تفسیر، مبانی دیگری وجود دارد که خاص هر مفسر است و مفسر قبل از شروع به تفسیر، آن‌ها را پذیرفته و یا در مواردی پس از تحلیل، مستدل و معتبر نموده است. از مبانی، به پیش فرض‌های بنیادین نیز تعبیر شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۲) هر مفسری بر اساس مبانی منتخب خود، قلمرو و گستره روش تفسیر خود را ترسیم می‌کند و

تمایز اساسی تفاسیر ادبی، کلامی، اجتهادی و ... با یکدیگر برخاسته از مبانی مفسران آن‌ها می‌باشد.

طبری و معرفت با مبانی نزدیک به هم به تفسیر قرآن پرداختند؛ چرا که تفسیر هر دو بنا بر گفته تفسیر پژوهان، در روش نقلی یا نقل‌گرایی مشترک است. اکنون به بیان مبانی تفسیری طبری و معرفت که اغلب در مقدمه خود آن را بیان کرده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۳-۱. وحيانی بودن قرآن

عموم مفسران قرآن کریم معتقد به وحيانی بودن قرآن کریم بوده و با این مبانی اساسی به تفسیر پرداخته‌اند. معرفت و طبری نیز با این مبانی اساسی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند.

۳-۱-۱. معرفت در مقدمه تفسیر خویش الفاظ ساختار آیات قرآن را از وحی الهی می‌داند (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۸/۱). البته وی به طور مبسوط و با استناد در کتاب علوم قرآنی خویش به موضوع وحيانی بودن ساختار قرآن پرداخته است و سخن برخی را که الفاظ و تنظیم عبارات قرآن را وحيانی ندانسته‌اند و گفته‌اند معانی قرآن بر قلب پیامبر اکرم القا شده و آن حضرت خود آن را در قالب الفاظ در آورده، رد نموده و به این شبهه پاسخ گفته است (معرفت، همان: ۵۸/۱ - ۶۳).

۳-۱-۲. طبری نیز در مقدمه به بیان تفاوت مراتب و درجه انبیا پرداخته، آن‌ها را سفیران الهی میان خدا و خلق دانسته، به انواع وحی - تکلم، نجوا و روح القدس - که بدیشان می‌شده و به برخی معجزات آن‌ها نیز اشاره کرده و قرآن را وحی الهی نازل شده بر حضرت محمد^ص دانسته است (طبری، ۱۳۲۲: ۳/۱).

۳-۲. زبان قرآن

زبان آسان‌ترین وسیله انتقال مفاهیم ذهنی در انسان به شمار می‌رود و ساده‌ترین ابزاری است که آدمی می‌تواند در حیات اجتماعی، معانی متصور خویش را مورد تبادل و تفاهم قرار دهد.

شرایع الهی که برای انسان‌ها آمده و با آنان سخن گفته، از همین شیوه معمولی و متعارف بهره جسته است: «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه با زبان مردم خویش سخن بگوید، تا بتواند پیام الهی را برای آنان روشن سازد» (ابراهیم: ۱۴). زبان قرآن، همان زبان قوم عرب است: «ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا بتوانید آن را درک کنید» (یوسف: ۲).

۳-۲-۱. معرفت زبان قرآن را دارای مراتب گوناگون می‌داند و می‌گوید: سهل و آسان و بدون پیچیدگی در بیان بر مخاطبان قرآن عرضه شده، ظاهری روشن و باطنی عمیق دارد و برای هر دسته از مخاطبان، مطابق فهم آنان، ارائه شده است؛ از این رو، همه می‌توانند از قرآن بهره‌مند شوند؛ عالم و دانشمند، همه و همه به فراخور فهم و درک خود، از قرآن استفاده وافر می‌برند (معرفت، همان: ۵۶ و ۵۷).

وی آیات قرآن کریم را به حسب موضوع سخن مختلف می‌داند و آن را به چهار بخش احکام و تکالیف، امثال و حکم، سخن از سرای غیب و معارف و اصول شناخت تقسیم می‌کند که معتقد است دو بخش اول از گفتار قرآن، اکثریت قاطع آیات قرآن را فرا می‌گیرد و آشنایی با لغت عرب یا ترجمه قرآن به زبان خواننده، برای فهم آن کافی است (معرفت، ۱۳۸۵: ۳۶ - ۴۵).

۳-۲-۲. طبری می‌گوید: هیچ رسولی برای رسالت فرستاده نمی‌شود مگر به زبان و بیانی که قابل فهم برای مخاطب باشد. او خداوند متعال را بری از این می‌داند که مخاطب مطلب و سخن رسول را متوجه نشود. طبری به آیه ۱۴ سوره ابراهیم اشاره و با توجه به آن بیان می‌کند که زبان قرآن قابل فهم برای امت پیامبر است و چون زبان حضرت عربی بوده لذا زبان قرآن نیز عربی

است و به آیاتی که قرآن به زبان عربی نازل شده استناد می‌کند. وی ایجاز، اختصار، تکرار، اطاله و ... را به عنوان زیبایی‌هایی کلام عرب برشمرده و معتقد است قرآن کریم به بهترین و شیواترین کلام نازل شده است. (طبری، ۱۳۲۲: ۱/ ۵ - ۶).

همچنین مطلبی پیرامون واژگان غیر عربی تحت عنوان «القول فی البیان عن الأحرف التي اتفقت فیها ألفاظ العرب و ألفاظ غیرها من بعض أجناس الأمم» مطرح می‌کند و نظرش این است که کلمات غیر عربی قبل از نزول قرآن وارد زبان عرب شده و برای عرب‌ها آشنا بوده و آن را می‌شناختند. وی بحث مفصلی پیرامون روایت «نزل القرآن علی سبعة احرف» کرده است (همان: ۷ - ۱۳).

۳-۳. ظواهر قرآن

مبحث حجیت ظواهر قرآن در علم اصول مورد بحث دقیق قرار می‌گیرد و در تفسیر به عنوان اصل مسلم و پیش فرض پذیرفته می‌شود. علمای اصول گفته‌اند: «روش عقلا در گفته‌ها و نوشته‌ها آن است که در هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی و به آن استدلال می‌کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳/ ۴۰۵).

در اینجا منظور از «ظواهر کتاب» دلالت ظاهری الفاظ و عبارات به کار رفته در قرآن کریم است که آیا بر مفاهیم خود - طبق وضع لغوی یا قرائن وابسته - دلالت دارند یا نه و اگر دلالت داشتند قطعاً حجت‌اند (معرفت، ۱۳۸۵: ۸۵).

۳-۳-۱. معرفت می‌نویسد: ممکن است برخی دچار این پندار باشند که به ظاهر آیات قرآن کریم نمی‌شود تمسک جست، چون عوامل بازدارنده از تمسک به ظاهر آیات - از قبیل تخصیص، تقیید، نسخ، تأویل و ... - بسیار است، ولی این مدعا با فرمان تدبیر در آیات (محمد: ۲۴؛ دخان: ۵۸؛ قمر: ۱۷؛ زخرف: ۳) ناسازگار است. همچنین با ترغیب پیامبر ﷺ که فرموده است: «در مواقع سرگردانی در درک امور، به قرآن بنگرید و احادیث مشتبّه را بر آن عرضه کنید» و نیز با شیوه‌خاندان پیامبر ﷺ در استنباط احکام از نصوص قرآن در تضاد است (معرفت، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۳).

وی در مقدمه تفسیر دو روایت بیان می‌کند: امام صادق ع می‌فرماید: «قرآن پندهایی است که برای اهل معرفت نازل گشته نه دیگران (بیگانگان با دانش و معرفت)، برای کسانی که قرآن را آن‌چنان که بایسته است تلاوت می‌کنند و تنها ایشان به قرآن گرویده‌اند و آن را می‌شناسند». امیرمؤمنان نیز می‌فرماید: «آگاه باشید که هیچ سودی در قرائت قرآن، بدون تدبیر در آن، نیست» (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/ ۷۰). وی احادیث «عرض روایات بر قرآن» را بهترین گواه بر امکان فهم مفاهیم قرآن و دستیابی به مبنای آن دانسته است. (معرفت، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۶) و در انتها حجیت ظواهر قرآن را حجیتی قاطع برشمرده و نسبتی را که به فقهای اخباری داده شده، مبنی بر اینکه آنان حجیت ظواهر قرآن را قبول ندارند، نسبتی ناروا برشمرده و می‌گوید هیچ‌یک از فقهای اخباری نه در گذشته و نه در حال چنین نظری نداشته است (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/ ۷۰؛ اسعدی، ۱۳۸۵: ۳۶۰ - ۳۷۴).

۳-۳-۲. از جمله مستندات طبری نیز تمسک به ظاهر آیات در نقد و داوری و جرح و تعدیل میان روایات متعارض است. او در برخی از موارد اقوال علما را به دلیل مخالفت با ظاهر آیه مردود می‌داند و گاهی نیز از معیار هماهنگی با ظاهر آیه برای گزینش تفسیری مناسب بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، طبری ذیل آیه «و علم آدم الاسماء کلها...» (بقره: ۳۱) پس از گزارش آرای گوناگون آورده است: ظاهر آیه بر صحت قول کسانی دلالت دارد که می‌گویند مراد از «اسماء»، نام فرزندان آدم و نام فرشتگان است (طبری، همان: ۱/ ۳۱۰). همچنین ذیل آیه شریفه «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل»

...» (آل عمران: ۷) آرا و اقوال مختلفی را در تعیین مصادیق «فأما الذين في قلوبهم»، یاد می‌کند، آنگاه پس از نقد و بررسی آن‌ها با استناد به ظاهر آیه چنین می‌گوید: «آنچه ظاهر آیه بر آن دلالت دارد این است که آیه در مورد قومی نازل شده که با رسول خدا 6 درباره حضرت عیسی و مدت عمر وی و عمر امتش مجادله می‌کردند» (طبری، همان: ۳/ ۲۴۵؛ برای دیگر نمونه‌ها ر.ک: ۱/ ۲۱۳، ۳۹۳، ۴۰۰، ۷۱۲ و ۷۹/۲، ۲۴۲، ۴۳۲، ۵۹۴ و ۱۶۶/۳، ۲۴۵ و ۳۵۱/۴).

۴-۳. ظاهر و باطن (تفسیر و تأویل)

۴-۳-۱. معرفت در مورد بطن دیدگاه خاصی دارد و معتقد است مدلول آیه با الغای خصوصیت آن، بطن قرآن محسوب می‌شود، یعنی هر آیه دارای پیام کلی است که در هر عصر و زمانی، قابل انطباق است و آن بطن آیه است. وی رابطه بطن با ظاهر را رابطه کبری و صغری می‌داند (معرفت، ۱۳۸۳: ۳۹) و با بیان روایتی از پیامبر اکرم 6 که فرموده: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» باطن آیه را تأویل آن می‌داند و می‌گوید: بطن آیه را از آن جهت تأویل گویند که ظاهر مقید آن را به مفهومی گسترده و آزاد ارجاع می‌دهد. بدین سبب و به جهت آنکه تداوم قرآن به بطن آن بستگی دارد، مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده ظاهر نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع باید از بطن آیه استخراج شود. به همین استخراج مفهوم کلی تأویل گفته می‌شود، زیرا ظاهر خاص آیه به مفهوم عام ارجاع داده شده است و طبق قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» (اعتبار به عمومیت مستفاد از متن آیه است نه به خصوصیت مورد نزول) آنچه مورد توجه است همان تأویل آیه و بطن آیه است که رسالت آیه را مشخص می‌سازد. بنابراین می‌توان تأویل را چنین توصیف کرد: «تأویل برداشت‌هایی کلی و همه جانبه، با قطع نظر از خصوصیات موردی است که از هر آیه به دست می‌آید». البته این برداشت‌ها همان پیام‌های جهانی و همگانی قرآن را تشکیل می‌دهد و سرّ جاوید بودن قرآن در آن نهفته است و به آن جنبه شمولی بخشیده است (معرفت، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱).

معرفت می‌گوید: بطن، یعنی درون‌نگری و تعمق، که این معنا برای اندیشمندان جهان اسلام امکان‌پذیر است او نقش ائمه را نقش کلیدی می‌داند که راه کشف معانی ظاهر و باطن و روش استنباط را به ما تعلیم می‌دهند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲-۳۷۰).

۴-۳-۲. «تأویل» از دیدگاه طبری با آنچه در عرف عارفان، متکلمان و حتی مفسران سده‌های بعد از تأویل مراد شده است، تفاوتی بنیادی دارد. طبری از واژه «تأویل» همان «تفسیر» را مراد کرده است و نه باطن و برداشت‌های عارفانه و رمزی. چنان‌که در مقدمه می‌گوید: شایسته‌ترین مفسران به درک حقیقت در تأویل قرآن بندگان را به علم تأویل آن راه است کسی است که حجتش در آنچه «تأویل» یا «تفسیر» کند واضح‌تر است (طبری، ۱۳۲۲: ۱/ ۶۳).

وی در بحث از تأویل قرآن و وجوه مختلف آن، بعد از ذکر آیات دالّ بر تحریض به تفکر در قرآن و فهم کلام خداوند مانند آیه ۷ سوره آل عمران، تأویلات قرآن را به دو دسته تقسیم می‌کند و معتقد است بخشی از تأویلات قرآن را جز از طریق تأمل در احادیث نبوی و دسترسی به نصی از آن حضرت نمی‌توان به دست آورد؛ بخشی دیگر در حیطه علم خداوند است، همچون زمان نزول عیسی بن مریم پیش از قیامت و نفع صور و زمان قیامت (طبری، ۱۳۲۲: ۱/ ۲۵-۳۲). طبری این رأی را به آیات قرآن نیز مستند کرده و بر همین اساس معنای روایت منقول از ابن عباس در تقسیم‌بندی چهارگانه تفسیر قرآن را که در آن گفته شده، تفسیر برخی آیات را جز خداوند کسی دیگر نمی‌داند، ناظر به تأویل آیاتی دانسته که موضوع آن‌ها در حیطه علم خداوند است (همان: ۳۱-۳۲).

۳-۵. اعتبار سخنان صحابه و تابعان

۳-۵-۱. صحابه در نظر معرفت، کسانی هستند که در دامان رسالت پرورش یافته و در سایه ارشاد و راهنمایی مستقیم پیامبر درس دین آموخته بودند. از این رو معتقد است که آنان معانی قرآن را بهتر از دیگران می‌فهمیدند و بیش از دیگران به نشانه‌های روشن معارف عالی آن راه می‌یافتند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲/۲۱؛ بخاری، بی‌تا: ۲/۲۸۷؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۳/۲۹۶).

او چهار تن از صحابه را در تفسیر قرآن مشهور می‌داند و می‌گوید پنجمی ندارند و آن‌ها عبارت‌اند از: امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب، که داناترین آنان است؛ عبدالله بن مسعود؛ ابی بن کعب و عبدالله بن عباس، که از نظر سن کوچک‌ترین آنان است ولی در رواج تفسیر از دیگران جلوتر است (معرفت، ۱۳۸۵: ۲/۹۸؛ ۱/۲۰۵؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

وی درباره ارزش تفسیر صحابه می‌نویسد: تفاسیر صحابه از جهت علم و عمل بسیار ارزشمند است، زیرا آنان باب علم پیامبرند و پیامبر آنان را پرورده و به آنان فقه آموخته تا واسطه بین او و مردم باشند. در «حجیت» و «اعتبار» حدیث صحابه باید دو شرط مراعات گردد: صحت سند و بلندپایه بودن مقام آن صحابی. با تحقق این دو شرط، دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند و راهی جز اعتماد و جواز اخذ آن نیست (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۹۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۱/۲۷۸).

وی صحابه را «اقرّب فهماً» به معانی قرآن می‌داند و بر این است که در قرآن کریم و روایات نسبت به یاران پیامبر تمجیدها و تکریم‌های بسیار شده است. وی جهت اصلاح ذهنیت عوام شیعه نسبت به صحابه و تعدیل ذهنیت جهان اهل تسنن نسبت به شیعه، ملاک خویش را قرآن کریم و روایات قرار داده است و بیان می‌کند که یاران واقعی پیامبر اکرم همان فرهیختگان اطراف حضرت هستند که در همه لحظات پیرو او، تربیت یافته او و همراهان همیشگی او بودند (معرفت، ۱۳۸۴: ۷ و ۹). البته در نهایت همان چهار نفر به عنوان صحابه باقی می‌مانند.

معرفت دیدگاه علامه طباطبایی را درباره عدم اعتبار سخن صحابه در تفسیر، به سبب نبود دلیلی بر حجیت آن، قبول نداشته (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۱) و به آیات و روایات بسیاری در اعتبار روایت صحابه استناد می‌کند (همان: ۱۰۱ - ۱۰۵) و تصریح می‌کند: «فالصحيح هو الاعتبار بقول الصحابي في التفسير، سواء في درايته أم في روايته، و أنه أحد المنابع الأصل في التفسير» (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۵). وی می‌افزاید: «لكن يجب الحذر من الضعيف والموضوع». در اینکه موضع معرفت درباره اعتبار و حجیت صحابه از نگاه متعارف شیعه فراتر می‌رود، جای تردید نیست.

درباره دیدگاه‌های تفسیری تابعین نیز می‌توان گفت: همواره در طی قرون مورد توجه مفسران بوده و تا امروز از اهمیت آن کاسته نشده است. آرای بزرگان تابعین در تفسیر آیات گوناگون قرآن را می‌توان در خلال تفاسیر متنوع، به خصوص تفاسیر مأثور مانند تفسیر طبری، تفسیر ابن‌کثیر و الدر المنثور سیوطی باز یافت. سخنان حکمت‌آموز و تعلیمات اخلاقی تابعین نیز همواره اهمیت خود را حفظ کرده و در طی قرون متمادی، نوشته‌های مربوط به حوزه اخلاق، ادب، زهد و تصوف، مشحون از آموزه‌های تابعین بوده است.

معرفت درباره فهم قرآن تابعان می‌گوید: بدون شک تابعان، به احادیث پیامبر و دانشمندان صحابه بیشتر دسترسی داشته‌اند و معانی آیات قرآن را بهتر می‌فهمیدند، زیرا به ابزار فهم قرآن که پایه آن زبان فصیح، دست نخورده و تغییر نیافته بود، نزدیک‌تر بودند و به راحتی به حوادث و رخدادهایی که با نزول آیات ارتباط داشت یا مستقیماً سبب نزول پاره‌ای از آیات بود دسترسی داشتند و باب سؤال از مفاهیم قرآن و دانستن اسباب نزول و پرسش از مواضع ابهام آیات به طور کامل بر روی آنان گشوده بود؛

نعمتی که مفسران دوره‌های بعد از آن برخوردار نبودند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲/۲۲). وی درباره اعتبار سخن آنان معتقد است که قول تابعان در تفسیر، تنها به عنوان شاهد و مؤید اعتبار دارد و آن را حجت قطعی نمی‌داند (همان: ۱۲۰) و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر سخنان تابعان را درست نمی‌داند (همان: ۳۹۹-۴۰۰؛ همو، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۰-۱۲۱).

وی در مقدمه تفسیر، پس از بیان ارزش تفسیر تابعان، به یادآوری ویژگی تفسیر تابعان و مدارس تفسیری مهم آنان می‌پردازد (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۷).

۲-۵-۳. طبری در مقدمه تفسیر خویش روایاتی را ذکر کرده که بیانگر آموزش تفسیر تمام آیات نازل به توسط پیامبر ۶ می‌باشد؛ از آن جمله: «ذكر بعض الاخبار التي رویت فی الحضر علی العلم بتفسیر القرآن و من كان یفسره من الصحابة (حدثنا) محمد بن علی بن الحسن بن شقیق المرزوی قال سمعت ابي یقول حدثنا الحسين بن واقد قال حدثنا الأعمش عن شقیق عن ابن مسعود قال كان الرجل منا إذا تعلم عشر آیات لم یجاوزهن حتی یعرف معانیهن و العمل بهن» (طبری، ۱۳۲۲: ۱/۲۸).

وی صحابه را به عنوان مفسران قرآن آگاه به تأویل آن می‌داند که تفسیر را از شخص پیامبر ۶ آموخته‌اند. سخنان صحابه بی‌شک برای طبری از حجیت و اعتبار خاصی برخوردار بوده، زیرا در سراسر تفسیرش سخنان انواع مختلف صحابه به چشم می‌خورد و دقت به این مسئله هم نداشته که صحابه‌ای که از او روایت می‌کنند جعلی است یا نه. عاصم بن عمرو، اسود بن قطبه، نافع بن اسود، عفیف بن منذر، زیاد بن حنظله و ... تمام صحابه‌های ساختگی هستند که از کتاب سراسر کذب الفتوح نوشته سیف ابن عمر گرفته است، بدون اینکه خود به جعلی بودن آن پی ببرد. به دلیل قرب زمانی طبری به تابعان، در سراسر تفسیر نیز سخنان آنان دیده می‌شود.

۳-۶. تفاوت در مبانی دو مفسر

۱-۶-۳. اهل بیت^۱

تفاوت بارزی که میان مبانی معرفت و طبری است، قبول حجیت سخنان ائمه معصوم^۲ برای معرفت و بی‌طرفی طبری راجع به آن است. به دلیل پیوندی که پیامبر ۶ و ائمه^۳ با قرآن دارند، روایات آن‌ها مورد استفاده معرفت در تفسیر قرآن بوده است. بخشی از روایات که از طرق معتبر نقل شده و یا همراه قرائن یقین‌آورند، دارای حجیت می‌باشند؛ اما بخش دیگر که به یک طریق نقل شده و یقین‌آور نیستند، خبر واحد به شمار می‌روند که در پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها بین علما اختلاف نظر وجود دارد^(۴).

طبیعی است که اهل بیت^۴ در *التفسیر الأثری الجامع* جایگاه ویژه‌ای دارند و مفسر شیعی تمام آنچه را در شأن این بزرگواران آمده را بازگو کند؛ اما این در صورتی است که آشکار شده است از میان ۲۹۳ آیه‌ای که طبق بررسی قاضی نورالله شوشتری در تفاسیر معتبر اهل سنت در خصوص اهل بیت^۵ نازل شده، طبری تنها ذیل ۱۹ آیه به نقل روایت در این زمینه مبادرت ورزیده است. به عنوان نمونه، ذیل آیه «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحيم (بقره: ۳۷)، از عبدالله بن عباس و علی بن ابی طالب روایت شده است: از رسول خدا ۶ سؤال شد: مراد از «کلماتی» که آدم از پروردگارش آموخت چیست؟ حضرت فرمود: آدم خدای متعال را سوگند داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه‌اش را بپذیرد، پس خداوند هم توبه او را پذیرفت. تفسیر طبری، با اینکه در صدد ذکر اقوال مختلف درباره این آیه شریفه بوده و چند قول را هم نقل کرده، به روایتی که یاد شد اشاره‌ای ننموده است (طبری، ۱۳۲۲: ۱/۱۹۳-۱۹۴).

ذیل آیات ۲۰۷ و ۲۷۴ سوره بقره نیز روایاتی آمده مبنی بر اینکه درباره امام علی^۶ است، اما با اینکه طبری در مورد آیه روایات

و اقوال متعددی نقل کرده به این روایات اشاره‌ای نکرده است. ذیل آیات مباهله (آل عمران: ۶۱)، اولی الامر (نساء: ۵۹)، ولایت (مائده: ۵۵)، آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و ... نیز روایاتی را که مربوط به حضرت علی × باشد ذکر نکرده یا اگر روایتی بیان کرده، آن را توجیه نموده یا ضعیف برشمرده است (استادی، ۱۳۶۸: ش ۲۵).

۲-۶-۳. قیاس

طبری فقیهی بزرگ است و در فقه خود دارای مبنا و اصولی است. او در تفسیر آیات گاه به «قیاس» که از منابع استنباط است روی آورده است. وی در تعریف قیاس نوشته است: قیاس عبارت از بازگرداندن فروع مورد اختلاف به نظایرشان از اصول مجمع علیه است و تمام علما قائل به حجیت قیاس می‌باشند (طبری، ۱۳۲۲: ۷۵/۵). از جمله در به‌کارگیری این معیار، در جرح و تعدیل روایات، طبری ذیل آیه «و الله یرید أن یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوات أن تمیلوا میلاً عظیماً» (نساء: ۲۷) آورده است که اهل علم در معنای «الذین یتبعون الشهوات» اختلاف نظر دارند؛ برخی گفته‌اند: مراد از آن افراد زناکار است. برخی دیگر گفته‌اند: مراد از «الذین یتبعون الشهوات» یهودیان و مسیحیان‌اند. دیگر گروه بر این باورند که مراد از آن فقط یهود است و جمعی نیز معتقدند: هر فردی که در امور غیر مشروع از شهوات و خواهش‌های نفسانی تبعیت کند، مصداق آیه است. آنگاه طبری بر اساس شیوه معمولش به جرح و تعدیل این اقوال پرداخته و می‌گوید: «سخن حق این است که مفهوم آیه کلیه شهوات مذموم را در بر می‌گیرد و نه بعضی از آن‌ها را. پس بهتر این است که آیه بر عموم حمل شود، زیرا اولاً ظاهر آیه عام است؛ و ثانیاً شاهی بر تخصیص از اصل یا قیاس وجود ندارد» (طبری، ۱۳۲۲: ۴/۴۱). طبق این گفته طبری قیاس را حجت می‌داند. قیاس برای معرفت در تفسیرش و به طور کلی نظراتش جایگاهی ندارد.

۴. بررسی برخی نظرات دو مفسر

معرفت و طبری ذیل برخی آیات مطالبی در زمینه علوم قرآنی بیان کرده‌اند که با استفاده از آن مطالب به بررسی آرا و دیدگاه‌های آن‌ها می‌پردازیم. همچنین چنانچه مفسر در کتاب دیگری آن دیدگاه را مطرح کرده باشد، بدان اشاره می‌کنیم.

۴-۱. سبب نزول

سبب نزول شاخه‌ای از علوم قرآنی است که از همان آغاز مورد اهتمام مفسران بوده است. بنا به گفته دانشمندان علوم قرآنی، اولین کتابی که در این زمینه به نگارش درآمده، کتاب علی بن عبدالله مدینی با عنوان *اسباب النزول* و معروف‌ترین نوشته در این موضوع، کتاب واحدی نیشابوری است (زرقانی، ۱۹۹۱: ۲۱؛ رامیار، ۱۳۷۹: ۶۲۵). دیگران نظیر سیوطی بخشی در *اتقان* و کتاب *لباب النقول فی اسباب النزول*، زرکشی در *البرهان*، و زرقانی در *مناهل العرفان* نیز به تفصیل درباره اسباب النزول بحث‌هایی دارند.

معرفت در کتاب *التمهید* (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۵ - ۲۶۷) فصلی به بحث اسباب النزول اختصاص داده، در کتاب *تفسیر و مفسران* (معرفت، ۱۳۸۵: ۱/۲۳۰) ذیل معرفی تفسیر ابن عباس اشاراتی به این موضوع دارد و در *مقدمه التفسیر الاثری الجامع* (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۶ - ۱۸۰) نیز مبحثی در باب روایات اسباب نزول بیان نموده است. وی می‌گوید: اسباب النزول نقش بسیار مهمی برای رسیدن به مفاهیم قرآن دارد، زیرا آیات و سوره‌های قرآن به تدریج و در فواصل زمانی مختلف و مناسبت‌های گوناگون نازل گردیده است. از این رو آیه‌ای که در مناسبتی خاص و برای حل مشکلی خاص نازل گردد، با آن حادثه ارتباطی تنگاتنگ

دارد، به گونه‌ای که اگر شناخت آن مناسبت میسر نگردد فهم هدف اساسی آیه نیز ممکن نخواهد بود. لذا کسی که به بررسی مفاهیم قرآن همت می‌گمارد، قبل از هر چیز باید شأن نزول آیه را بداند، البته اگر شأن نزولی داشته باشد (معرفت، ۱۳۸۵: ۱/۲۳۰). همچنین او ذیل برخی از بخش‌های آیات، روایاتی را که در سبب نزول آیات بیان شده آورده است. وی دستیابی به سبب نزول را از طریق روایت می‌داند، در صورتی که استواری سند آن یا گستردگی نقل و یا تواتر آن موجب اطمینان از صحت آن واقع شود. البته وی در کنار این موارد از راه دیگری هم یاد می‌کند و آن را دقیق‌تر و معتبرتر می‌داند و با ضوابط بررسی‌های تاریخی هم سازگارتر می‌یابد. وی می‌گوید: روایت شأن نزول ابهام آیه را رفع می‌کند و دشواری تفسیر آن را به کمال چاره می‌کند (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۵). معرفت با تأکید بر لزوم کارآمدی آن کوشیده است تا بدین سان ملاکی برای شناخت اسباب نزول با توجه به متن آن ارائه دهد، اما مراد خود را بیش از این توضیح نمی‌دهد و مثالی را هم برای تفهیم نظر خود ارائه نمی‌دهد، جز اینکه بر عدم مخالفت متن این دسته از روایات با ضروریات دینی و بدیهیات عقل تأکید می‌کند و در نهایت بیشتر احادیث اسباب نزول را ضعیف و مجهول و مرسل می‌داند و به این سخن احمد بن حنبل استناد می‌کند که می‌گوید: «ثلاث لیس لها اصول - او - لا اصل لها: المغازی و الملاحم و التفاسیر» (همان: ۱/۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۶).

معرفت بخشی از روایات را به روایات اسباب نزول اختصاص داده و ذیل آیاتی که سبب نزول خاصی داشته، آورده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۶/۲۷۹ - ۲۸۰ - ۴۱۵ - ۴۲۰).

طبری به اهمیت اسباب نزول در تفسیر آیات تصریح نکرده است. مثلاً در مقدمه کتاب، همچون معرفت بابی به عنوان اهمیت اسباب نزول ندارد، ولی در عمل، اهتمام قابل توجهی به نقل اسباب نزول و استفاده از آن‌ها از خود نشان داده است، تا آنجا که گاه در تفسیر یک آیه تنها به بیان سبب نزول اکتفا کرده و از نقل سایر آرای تفسیری اجتناب ورزیده است.

۲-۴. در نظر گرفتن قرائن

در نظر گرفتن قرائن کلام برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلایی در همه فرهنگ‌هاست. قرائن اموری است که به نحوی ارتباط لفظی و یا معنوی با کلام داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر باشد؛ خواه از مقوله الفاظ باشد و خواه از مقوله الفاظ نباشد. اما نکته مهم آگاهی از انواع مختلف قرائن و نقش هر یک در فهم مقصود و مفاد آیات است (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۱۰). قرائن دو گونه است: پیوسته و ناپیوسته.

۱-۲-۴. قرائن پیوسته

قرائن پیوسته، همان گونه که از نام آن پیداست، به کلام پیوسته است و در برابر آن، قرائن ناپیوسته قرار دارد که از کلام جداست. قرائن پیوسته لفظی و غیر لفظی داریم.

سیاق، قرینه پیوسته لفظی است که نوعی ویژگی برای واژگان، عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید (همان: ۱۱۸ - ۱۲۰).

۱-۱-۲-۴. قرینه پیوسته لفظی (سیاق)

سیاق در تفسیر معرفت

معرفت به سیاق آیات توجه نموده و برای آن نقش اساسی قائل شده و آن را بهترین قرینه پیوسته کلام بر شمرده است

(معرفت، ۱۳۸۳: ۷۱/۱).

وی بر این باور است که نظم میان آیات و ترتیب آن‌ها توقیفی محض است، اما ترتیب سوره‌ها بعد از وفات پیامبر 6 و توسط صحابه کبار صورت گرفته است. لذا میان سوره‌ها سیاقی برقرار نیست. وی انواع سیاق را سه گونه می‌داند:

۱. سیاق عام که تمام قرآن از آغاز سوره حمد تا انتهای سوره ناس را در بر می‌گیرد. مفسر محترم در سیاق عام می‌نویسد: «اما السياق العام، فهو المقصود من قولهم: القرآن يفسر بعضه بعضا... فربّ آية في موضعها الخاص ذات ابهام لاتنطق، وانما يرفع ابهامها و ينطقها آية اخرى نظيرتها في المؤدى و المفاد.» وی پس از این به بیان مثال‌هایی در این زمینه می‌پردازد (معرفت، ۱۳۸۳: ۷۸/۱ - ۷۴).

۲. سیاق سوره. وی می‌گوید: هر سوره به لحاظ وحدت موضوعی خود سیاق خاصی دارد (معرفت، ۱۳۸۳: ۷۵/۱). با دانستن جایگاه نزول آن، که در اوایل بعثت و قبل از هجرت و یا بعد از آن دو، زمان ضعف مسلمانان یا هنگام قدرت و شوکت آنان و زمان تهدید یا تشریح بوده - در سایه سیاق - روشن می‌شود که وجه دلالت آیه تکلیف است یا ارشاد، تبشیر است یا انذار (معرفت، ۱۳۸۳: ۷۸/۱).

۳. سیاق آیه. آیه یا آیاتی که با هم نازل می‌شوند نیز دارای سیاق هستند و به وسیله آن معنایی برای لفظ به جهت سیاق آن تعیین می‌شود. مفسر به عنوان نمونه لفظ «الدین» را در آیات مختلف بیان نموده و معانی آن را با توجه به سیاق آن آورده است. وی شروط تتابع نزول جملات را در یک آیه یا آیاتی که با هم نازل می‌شوند و وحدت و ارتباط موضوعی حاکم بر جملات یا آیاتی را که پیاپی نازل می‌شود در سیاق آیه لازم می‌داند (معرفت، ۱۳۸۳: ۷۹/۱ - ۸۰؛ همو، ۱۳۸۷: ۴/۳۷۴ و ۴۰۹؛ ۳/۵۴۳؛ ۲/۵۲۱؛ ۵/۲۸۰؛ ۶/۳۷).

سیاق در تفسیر طبری

طبری در سراسر تفسیر خود برای فهم آیات، تعیین معنای بعضی الفاظ آیات و نیز در قبول و رد روایات و آرا از سیاق آیه، آیه‌ها و جمله‌های قرآنی بهره گرفته و رازهای پنهانی آیات را هویدا ساخته است؛ به گونه ای که با تفحص و جست‌وجوی اجمالی در مجلدات جامع البیان به این حقیقت دست می‌یابیم که سیاق آیات و دلالت آن، جایگاه ویژه ای در این تفسیر دارد.

۱. سیاق کلمات: مقصود از سیاق کلمات خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قرائن سیاقی است. این نوع سیاق در مبنای بسیاری از کلمات قرآن، اثر گذارده و به آن ظهور خاصی بخشیده است، به عنوان نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: در آیه «مالک یوم الدین» (فاتحه: ۴) کلمه «دین» در اثر سیاقی که از اضافه «مالک» به «یوم» و «یوم» به «دین» برای آن به وجود آمده در معنای «جزا» ظهور پیدا کرده است و حال آنکه اگر به تنهایی ذکر شود، ظهوری در این معنا ندارد (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). طبری از سیاق کلمات در تعیین معنای بعضی الفاظ آیات استفاده کرده است (طبری، ۱۳۲۲: ۱۰۷/۱ و ۱۳۹).

۲. سیاق جمله‌ها: منظور از سیاق جمله‌ها آن است که یک جمله از قرآن کریم، قرینه ای برای جمله دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود. طبری در زمره مفسرانی است که در تفسیر آیات از این نوع سیاق کمک گرفته است (طبری، ۱۳۲۲: ۳/۳۲۳ و ۴۹/۸).

۳. سیاق آیات: درباره قرآن کریم «سیاق»، صرف نظر از تعدادی کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید

که سیاق آیات نامیده می‌شود. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین و پسین، یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌هاست، اما آن دسته از آیات که یک جمله و یا بیش از یک جمله‌اند (و اکثر آیات این چنین است)، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جمله‌هاست و اصل قرینه بودن آن‌ها پذیرفته شده و غیرقابل تردید است، ولی شایان ذکر است که تحقق سیاق آیات و جمله‌ها منوط به دو شرط اساسی یعنی ارتباط صدوری و ارتباط موضوعی آیات است. در موارد بسیاری، ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات قرآن آشکار است و در مواردی نیز با اندکی تأمل در مفاد آیات آشکار می‌گردد. اما در مواردی که با تأمل در آیات به تنهایی نمی‌توان به ارتباط و عدم ارتباط صدوری و موضوعی آیات پی برد، باید به معیارهای دیگری توجه کرد، از جمله: نوع بیان آیات و جمله‌ها، آهنگ و مقام کلام (طبری، ۱۳۲۲: ۴/۱۸۷؛ شاکری، ۱۳۸۱: ۴۱).

۲-۱-۲-۴. قرینه پیوسته غیر لفظی

فضای نزول، اموری مانند سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان و مکان نزول را شامل می‌شود که به دلیل آنکه آیات در آن اوضاع و احوال در فضای آن‌ها نازل شده و از این رو در دلالت آیات مؤثرند، از قرائن پیوسته آیات شریفه به شمار می‌آیند و توجه به آن‌ها در هنگام تفسیر ضرورت دارد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

قرآن کریم در روزگاری نازل شده است که مردمان با فرهنگ و ارزش‌هایی زندگی می‌کردند و بی‌گمان قرآن بدون درنگریستن به آن فرهنگ سخن نگفته است. به هر حال، مفسران با توجه به فرهنگ نزول و مرتبط ساختن آیه با آن در تبیین و تفسیر آیه نکته‌های آموزنده‌ای ارائه داده‌اند. معرفت از امور فوق غفلت نورزیده و آن‌ها را مد نظر قرار داده است. به عنوان مثال، در مبحثی با عنوان «ما ورد بشأن اسباب النزول» شناخت اسباب النزول را جهت فهم معانی قرآن کریم ارزشمند دانسته و به این نکته نیز اشاره نموده که غالب روایات در این باب ضعیف، مجهول و مرسل بوده و دچار دس و جعل گردیده است (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۷۶).

طبری نیز در این زمینه در تفسیر آیات کوششی درخور دارد و توجه بدان را به عنوان معیاری در ارزیابی نقل‌ها و دیدگاه‌ها یا استوارسازی دیدگاه خود بسیار به کار گرفته است. به عنوان مثال، ذیل آیه «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا اَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهَ وَ الْمُنْخَنَقَةَ وَ الْمَوْقُودَةَ وَ الْمْتَرِدِيَّةَ وَ النَّطِيحَةَ وَ مَا اَكَلَ السَّبْعُ الْاَمَّا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَي النَّصْبِ وَ اَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُق...» (مائده: ۳) می‌گوید: «مراد از «تستقسماوا بالازلام»، تفأل زدن به وسیله تیرهای مخصوص است، چون در زمان جاهلیت به منظور استعمال خیر و شر در کارها و تمییز کار نافع از کار زیان‌بخش، با تیرهای مخصوص تفأل می‌زدند» (طبری، ۱۳۲۲: ۴/۱۰۱؛ ۲/۲۶۸، ۳۳۴، ۳۸۰، ۳۸۵، ۳/۱۴۲، ۳۱۵، ۳/۴۶، ۴/۷۸). بدین‌سان، طبری با توجه به «عادات عرب» و توجه به فضای نزول، آیه را تفسیر کرده و دیدگاه خود را با توجه بدان استوار ساخته است.

۲-۲-۴. قرائن ناپیوسته

از جمله قرائن ناپیوسته آیات قرآن، روایات معتبری است که در توضیح و تبیین آیات رسیده و همچنین آرای مفسران برخاسته از اجتهاد و استنباط آنان در فهم آیات قرآن است، که می‌توان گاهی از ادله و شواهد ذکر شده توسط آنان، برای پی بردن به معنا و مراد آیات کمک گرفت و به طور کلی در تنبه به معنای احتمالی آیات و شواهد و قرائن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (بابایی، ۱۳۷۹: ۲۳۱). هر دو مفسر در تفسیر خود به قرائن ناپیوسته عنایت داشته‌اند.

۵. نقد و بررسی

الف. با توجه به مطالب ذکر شده، هر دو مفسر از موضوعات مشترکی برخوردارند، یعنی هر دو مفسر به مواردی مشابه عنایت و توجه داشته‌اند. مسائل فقهی ذیل آیات مربوط (طبری، ۱۳۲۲: ۷۶/۲؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۲۹۷/۲ و ۲۹۸؛ ۴۴۸/۴ - ۴۹۸؛ ۴۱۳/۵ - ۴۱۸ و ۵۷/۶ - ۶۸)، استناد به ادبیات، شعر و صرف و نحو (طبری، ۱۳۲۲: ۱۳۲/۱؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷/۱ و ۲۸۵؛ ۱۲۶/۴ و ۵۹۰؛ ۳۵۰/۲) در فهم لغت و ادب عرب، بحث سیاق که سخن آن رفت، بیان مباحث کلامی (طبری، ۱۳۲۲: ۷۵/۶ - ۸۱؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۳ - ۱۳۶) و مطرح نمودن برخی مسائل علوم قرآنی از جمله اسباب نزول (طبری، ۱۳۲۲: ۱۰/۵، ۶، ۴۳ - ۴۶؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۶ و ۲۸۰)، قرائات (طبری، ۱۳۲۲: ۱۹۷/۳؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۲۷۱/۱ - ۲۸۷) و ... تمام مواردی است که با توجه به روایی بودن تفسیر، دو مفسر در تفاسیر خود و در موارد نیاز بیان کرده‌اند. شاید لفظ «جامع» که در عنوان هر دو تفسیر مشاهده می‌گردد به ذکر این مطالب برگردد که در ذیل آن را بررسی می‌کنیم.

معرفت به تفسیر طبری به عنوان یک دائرةالمعارف می‌نگرد و می‌گوید: امروزه تفسیر طبری از جامع‌ترین و پربهاترین تفاسیر نقلی موجود به شمار می‌رود، چون در بردارنده نظریات و آرای بزرگان سلف است و اگر چنین دائرةالمعارف تفسیری‌ای وجود نداشت چه بسا که بسیاری از آرای پیشینیان از میان رفته بود و به آن دسترسی نداشتیم (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۶۴/۲). منظور از «جامع» در اینجا تفسیر اثری است که جامع آرا و نظرات سلف باشد.

وی در مجالی دیگر می‌نویسد: برخی توانستند در تفسیر خود بین انواع آن یا برخی از آن‌ها جمع کنند و تفسیری جامع فراهم آورند که در کنار تفاسیر مأثور و اقوال سلف، شامل ابعاد مختلف تفسیر در زمینه‌های واژه‌شناسی ادبیات، کلام و ... نیز باشد (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۲/۲ و ۲۴۵). منظور از «جامع» در این سخن، تفسیری است که علاوه بر آرای سلف شامل مباحث ادبی، کلامی، فقهی و ... نیز باشد.

اما دو تفسیر شامل اقوال سلف هستند و وجود مباحث ادبی، فقهی، کلامی و علوم قرآنی در این تفاسیر متناسب با روایات بوده و جامع به معنای دوم نمی‌باشد. اما از حیث اول تفسیر معرفت نسبت به تفسیر طبری کامل‌تر است، چرا که تمام آرای اهل سنت و شیعه را آورده است. به عنوان نمونه، ذیل «بسمله» در تفسیر معرفت ۱۸۳ روایت نقل قول شده و در تفسیر طبری فقط ۱۲ روایت ذکر شده است.

ب. تفسیر طبری عمدتاً بر مبنای مرویات تفسیری از پیامبر ۶ و منقولات صحابه و تابعین، با ذکر سلسله سند کامل هر حدیث، تدوین شده است. طبری با اینکه در ذکر اسناد و روایات احادیث دقت می‌کند. غالباً به صحت و نقد سند اعتنایی ندارد؛ از این رو، احادیث ضعیف‌السند و اسرائیلیات در تفسیر وی فراوان دیده می‌شود و برخی از این جهت بر وی خرده گرفته‌اند (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۶۳/۲؛ زرقانی، ۱۹۹۱: ۳۳/۲). نمونه‌هایی از اسرائیلیات را که با عصمت انبیا و اولیای الهی و ائمه × منافات دارد، می‌توان ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب (طبری، ۱۳۲۲: ۱۰/۲ - ۱۱)، آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره ص (طبری، ۱۳۲۲: ۲۳/۹۳ - ۹۶ و ۱۷۴ - ۱۷۹)، آیه ۲۴ سوره یوسف (طبری، ۱۳۲۲: ۱۰۸/۱۲ - ۱۱۰ و ۲۳۹ - ۲۵۰) و آیه ۴۳ سوره نساء (طبری، ۱۳۲۲: ۵/۶۱) مشاهده کرد. البته برخی از مفسران ذیل این آیات اقوال طبری را نقد کرده‌اند (محمد عبدالسلام ابوالنیل در کتاب الطبری المفسر مذهب فی التفسیر مقارنه بین تفسیره و اعمال الآخرین، ۲۲۹ - ۲۴۵ و محمدبکر اسماعیل در کتاب ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر، ص ۶۰-۷۳).

معرفت روایات ذیل آیات را دسته بندی نموده است. برای برخی از روایات هیچ گونه نقدی - نه از جهت سند و نه از جهت محتوا- انجام نداده است و به نظر نمی رسد این روایات را پذیرفته باشد. برخی روایات را از جهت سند و بعضی دیگر را از جهت محتوا و گروهی را از هر دو جهت مورد نقد قرار داده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۶۱/۲ و ۶۲؛ ۳۷۸/۱؛ ۱۰۵/۲ و ۲۳۴؛ ۶/۲۲). همچنین حذف اسرائیلیات از تفسیر از جمله دغدغه های معرفت بوده و در مقدمه تفسیر در بخش آفات تفسیر به اموری چون وضع حدیث تفسیری، علل آن و... پرداخته و توجه او به مسائلی که یهود و نصاری وارد روایات کرده اند سبب شده تا اسرائیلیات و خرافه هایی را که در تفسیر وارد شده نقد نماید (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۰۱/۶ - ۳۰۳؛ ۳۳۳/۲؛ ۳۳۴ و ۴۴۴؛ ۳/۴۴۵ - ۴۴۷). همچنین هنگام نقل روایت یا کلام تابعی و صحابه نام منبع آن را ذکر کرده و از این رو دسترسی به مصادر آن آسان است. ج. در تفسیر طبری روایات تنها ذیل برخی آیات آمده و شامل تمام آن ها نمی شود، اما در تفسیر معرفت ذیل تمام آیات، روایاتی در تفسیر آن آمده است. معرفت معتقد است تمام آیات قرآن را معصومان^۱ تفسیر و تبیین کرده اند.

د. معرفت نیز انگیزه و هدف خویش را از تألیف تفسیر اثری این گونه بیان می کند: روایات تفسیری، جملگی به صورت خام در کتاب ها عرضه شده است و کاری که فقها بر روی روایات فقهی انجام می دهند بر روی روایات تفسیری انجام نگرفته و لذا سلیم و سقیم به هم آمیخته است. برای جداسازی و تعیین سرنوشت نخبه تفاسیر روایی با همت دوستان فاضل خویش به این کار خطیر اقدام نمودم (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۰). در مدخل تفسیر به همین مطلب اشاره نموده است (معرفت، ۱۳۸۳: ۶/۱).

نتیجه

با مقایسه دو تفسیر نتایج ذیل به دست آمد:

۱. دو مفسر به مواردی مشابه از جمله: مسائل فقهی، استناد به ادبیات، شعر و صرف و نحو، سیاق، مباحث کلامی و مطرح نمودن برخی مسائل علوم قرآنی در تفسیر توجه داشته اند و مواردی را که متوجه روایی بودن تفسیر است به مقدار نیاز بیان کرده اند.

۲. مبانی مشترک بین معرفت و طبری که به عنوان پیش فرض پذیرفته شده و در فهم تفسیر موثر است عبارت اند از: وحیانی بودن قرآن، حجیت ظواهر و وجود ظاهر و باطن در آن.

۳. مهم ترین نکات افتراق در مبانی این دو مفسر، جایگاه اهل بیت^۲ و عدم حجیت قیاس مستنبط العله نزد معرفت و حجیت اخبار صحابه و تابعین و قیاس نزد طبری است. تفسیر طبری عمدتاً بر مبنای مرویات تفسیری از پیامبر و صحابه و تابعین، با ذکر سلسله سند کامل هر حدیث، تدوین شده است. هر چند وی در ذکر اسناد و روات احادیث دقت می کند غالباً به صحت و نقد سند اعتنایی ندارد. از این رو، احادیث ضعیف السند و اسرائیلیات در تفسیر وی فراوان دیده می شود. اما معرفت روایات ذیل آیات را دسته بندی و برخی روایات را از جهت سند و محتوا نقد کرده است. هر چند حجیت خبر واحد نزد وی، قدری فراتر از نظر متعارف شیعه است.

۴. هدف معرفت از نگارش تفسیری روایی در عصر حاضر، نقد و بررسی و تمحیص روایات تفسیری بود، اما به نظر می رسد این منظور صددرصد مورد توجه قرار نگرفته است. در بسیاری از موارد فقط روایات آمده و هیچ گونه توضیحی درباره آن داده نشده که تکلیف این روایات چیست و آیا مورد پذیرش مفسر بوده یا تشخیص صحت یا عدم صحت آن به خواننده واگذار شده است. همچنین فقدان نتیجه گیری بعد از نقل و نقد و بررسی روایات احساس می شود. چون تفسیر، بنا بر گفته مفسر، صرف نقل روایات نیست، جمع بندی مطالب روایات نیز به نظر لازم می آید.

-
- (۱). برای مشاهده فهرست کامل این منابع: رک: بخش فهرست منابع التفسیر الأثری الجامع، انتهای مجلد اول.
- (۲). «خبر واحد» در علم اصول به دو گونه تقسیم می‌شود: خبر واحد همراه شاهدهی یقین آور که در حجیت آن تردیدی نیست؛ خبر واحد بدون نشانه علم‌آور. اعتبار این دسته مورد بحث است. دیدگاه‌های اصولیون در این زمینه: الف. بی اعتبار بودن خبر واحد (هم در میدان فقه و هم در عرصه تفسیر). سید مرتضی و شیخ طبرسی و شیخ انصاری قائل به این نظریه هستند (انصاری، بی تا: ۱۱۵). ب. اعتبار خبر واحد در میدان فقه و ناکارآمدی آن در عرصه تفسیر. شیخ طوسی و علامه طباطبایی از معاصران بر این باورند. خوبی و معرفت این دیدگاه را مردود دانسته‌اند (خویی، بی تا: ۳۹۸؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۱۴۲). ج. اعتبار و حجیت خبر واحد مطلقاً (چه در تبیین احکام فقهی و چه در تفسیر آیات قرآن). برخی از علمای معاصر موردی برای رد روایات آحاد تفسیری نمی‌بینند (لنکرانی، ۱۳۹۶: ۱۷۴؛ جوادی آملی، بی تا: ۱۵۶/۱؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۳۹۸). معرفت می‌گوید: تمام احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر آیات به حساب می‌آید معتبر می‌دانیم؛ مگر خبری که خللی از لحاظ ضعف سند یا سستی محتوا در آن مشهود باشد، در این صورت اعتبار ندارد (معرفت، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۷ و ۱۲۸).

قرآن

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، شرح سید محمدحسین شیرازی، قم، دار الایمان، ۱۴۰۶ق
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- استادی، رضا، اهل بیت رسالت در تفسیر طبری، کیهان اندیشه، ش ۲۵، ۱۳۶۸.
- اسعدی، محمد، سایه‌ها و لایه‌های معنایی (درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری) قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵
- انصاری، مرتضی، فوائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- بابایی، علی اکبر و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، بی جا، نشر اسراء، بی تا.
- حموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- خویی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، قم، دار الثقلین، بی تا.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، مطابع دار الكتاب العربی، ۱۳۸۱ق.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- رجبی، محمود (و دیگران)، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۲)، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۹۹۱.
- زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۶۵ق.
- شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- شاکری، سیمین دخت، مبانی تفسیر نگاری طبری، مقالات و بررسی‌ها، پاییز و زمستان ۸۳، ش ۷۶، دفتر اول.
- _____ نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تفسیر آی القرآن، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۴۱، بهار ۸۱.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تفسیر آی القرآن، بیروت، بی تا، ۱۳۲۲ق.
- _____ تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۳۸۲-۱۳۸۷ق.
- عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- لنکرانی، محمدفاضل، مدخل التفسیر، تهران، حیدری، ۱۳۹۶ق.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی العلم الدراییة، تحقیق محمدرضا مامقانی، بی جا، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ق.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- معرفت، محمدهادی، «صحابه از دیدگاه اهل بیت و قرآن»، پیام جاویدان، ش ۷ و ۹، ۱۳۸۴.
- _____ التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید و المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳.
- _____ التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید، الطبعة الاولى، ۱۳۸۷.
- _____ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵ق.

- _____ آفتاب معرفت (ویژه نامه چهلمین روز ارتحال فقیه فرزانه، استاد علوم قرآنی، مفسر بزرگ آیت‌الله علامه حاج شیخ میرزا محمد هادی معرفت «۱»)، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۵.
- _____ تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- _____ علوم قرآنی، تهران/ قم، انتشارات سمت و التمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- _____ واکاوی بطن قرآن، گلستان قرآن، ش ۹۹، ۱۳۸۳.
- _____ «کاربرد حدیث در تفسیر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، ش ۱۱۳۸۰.

A Comparative Study of the Exegetical Principles and Method of Al-Tafsir al-Athari al-Jami' and Jami' al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an*

Fatima Rajaei **

Tahira Rajaei ***

Abstract

Muhammad Hadi Ma'refat (1309 -1385) and Abu Ja'far Muhammad b. Tahrir Tabari (310 A.H. 922 A.D) are the two great exegetes in the history of exegesis. They are under the influence of two theological and ideological schools. A cursory comparison of *al-Tafsir al-Athari al-Jami'* and *Jami' al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an* by al-Tabari as well as the exegetical views of these two scholars about the exegetical principles and methods is necessary because understanding the principles and methods of an exegete is instrumental in understanding the exegesis. *Tafsir al-Athari al-Jami'* has been authored with a narrative method characterized by Shia's theological approach. *Jami' al-Bayan* has been written with the same method but it features the theological approach of Ahle Sunnah. Now the question which comes up is: Given the fact that both of the commentaries have been written with the same approach, do they share the principles and foundations and yield the same result? The writer elaborates on this question and seeks to answer it in detail.

Keywords: *al-Tafsir al-Athari al-Jami'*, *Jami' al-Bayan*, Muhammad Hadi Ma'refat, Muhammad b. Tahrir al-Tabari, analogy, single report, exegetical method

* Date of submission: 1/5/2017 Date of acceptance: 3/8/2017 .

** Assistant professor, Faculty of Mataphysics and Islamic Sciences, Hakim Sabzevari University (F.rajaei@hsu.ac.ir).

*** PhD student, Comparative Exegesis, the University of Yazd (Taheraja11@gmail.com).